

برای شهادت حضرت فاطمه

سروری  
برای  
سفر  
مادر

۳

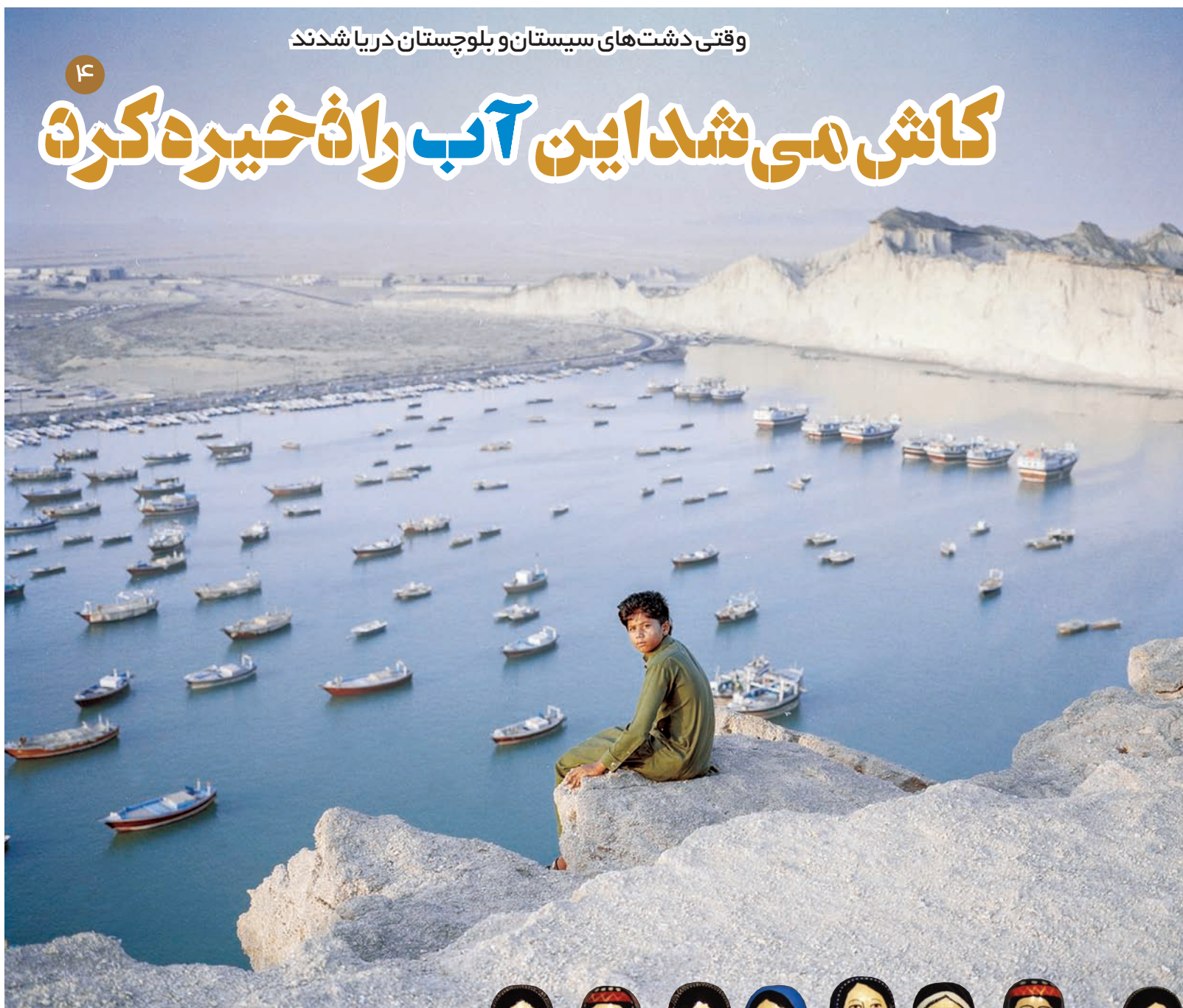


ISSN 1735-5745

ویژه‌ی نوجوانان، سال بیستم، شماره‌ی ۹۸۰، پنج‌شنبه ۳ بهمن ۱۳۹۸، ۲۷ جمادی‌الاول ۱۴۴۱، ۲۳ ژانویه ۲۰۲۰، ضمیمه‌ی شماره‌ی ۷۸۶۵ همشهری

وقتی دشت‌های سیستان و بلوچستان دریا شدند

# کاش می‌شد این آب را ذخیره کرد



نوجوانی در بندر ماهی‌گیری بريس، چابهار، سيستان و بلوچستان / عکس: هاشم شاکری، سایت وایرد

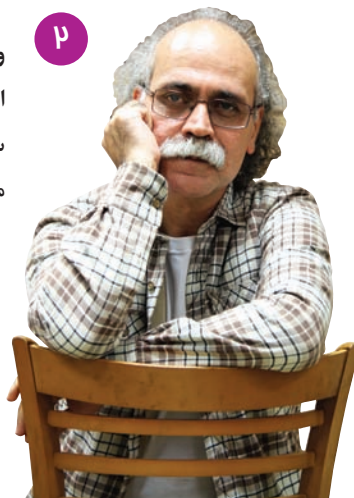
سراغ

نویسنده‌ی  
«زیبا صدایم کن»  
باز هم درخشید!

۲

وقتی آمدی  
از شهر  
سراغ دل تنگی را بگیر  
مرا  
به تو  
نشان می‌دهند

نسترن اعجازی  
از تهران



۵

«لیلا کفاش زاده»، قصبه‌گو و مدیر دفتر کودک و نوجوان پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری:

## هم‌یار میراث فرهنگی شوید!



## در روزهای بعد از سیل

# پیک امید در سیستان و بلوچستان

حالا سیل رفته و گل‌ها مانده‌اند. تمام کتاب‌های مدرسه گلی شده‌اند؛ خانه‌ها، لباس‌ها، کفش‌ها و اصلاً همه از سر تا پا گلی‌اند.

در این روزهای خیس و گل‌آلود، کاروان امداد فرهنگی «پیک‌امید» از سوی کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان به استان سیستان و بلوچستان رفته تا شادی را به مناطق سیل‌زده ببرد.

به گزارش اداره‌ی کل روابط عمومی و امور بین‌الملل کانون پرورش فکری، به‌دنبال وقوع سیل در استان سیستان و بلوچستان جمعی از مربیان کانون از روز ۲۷ دی، به میان خانواده‌های آسیب‌دیده رفتند و به اجرای فعالیت‌های فرهنگی و هنری برای کودکان و نوجوانان پرداختند تا امید را به این سرزمین گل‌آلوده از سیل بازگردانند.

قصه‌گویی، شعرخوانی، بازی خلاق و برگزاری کارگاه‌های نقاشی، آریگامی، سفال‌گری و اجرای مسابقه بین کودکان و نوجوانان از جمله فعالیت‌های این مربیان است. تماشاخانه‌ی سیار کانون پرورش فکری هم با پخش فیلم‌های پویانمایی کانون و اجرای گروه نمایشی «خاک» در منطقه فعال است.

خودروهای مراکز سیار کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان از پنج استان هرمزگان، خراسان جنوبی، کرمان، بوشهر و سیستان و بلوچستان با حضور مربیانی از سراسر کشور به صورت داوطلبانه و در گروه‌های مختلف، کاروان پیک امید را همراهی می‌کنند.

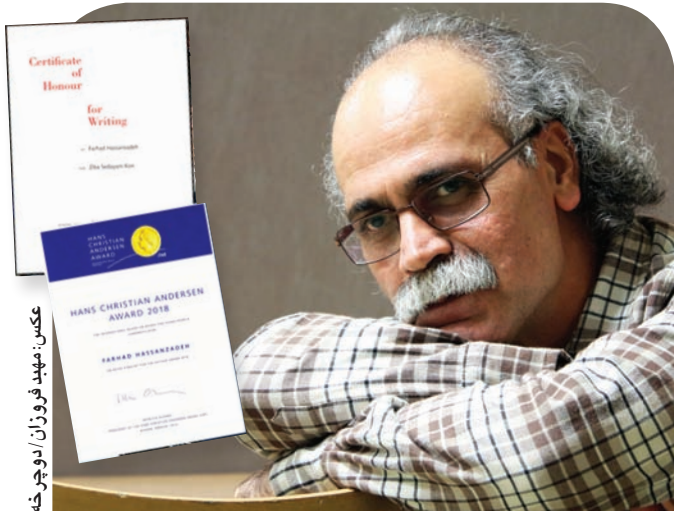
مربیان کانون پرورش فکری نیز فعالیت‌های خود را در روستاهای گنبدعلوی، گنبد سه‌پایه، چاه‌کیچی و شهرستان هودیان استان سیستان و بلوچستان آغاز کرده‌اند و در روزهای آینده به دیگر روستاهای آسیب‌دیده خواهند رفت.

بنا به این گزارش دامنه‌ی فعالیت‌های کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان در مناطق سیل‌زده استان سیستان و بلوچستان گسترش پیدا می‌کند و گروه‌های بیش‌تری از مربیان مراکز فرهنگی هنری به این مناطق اعزام خواهند شد.

طرح امداد فرهنگی پیک امید کانون پرورش فکری با هدف خدمات‌رسانی به کودکان و نوجوانان مناطق کم‌برخوردار، کار مشترک معاونت فرهنگی و بسیج کانون پرورش است که با حضور مربیان داوطلب کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان برگزار می‌شود.



عکس: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان



عکس: مهرداد فروزان/دوچرخه

نام «فرهاد حسن زاده» در فهرست نهایی

جایزه‌ی هانس کریستین آندرسن ۲۰۲۰

## نویسنده‌ی «زیبا صدایم کن»

### باز هم درخشید!

حتماً «فرهاد حسن‌زاده»، نویسنده‌ی کتاب‌های کودکان و نوجوانان را می‌شناسی؛ همان که رمان‌های «هستی» و «زیبا صدایم کن» را نوشته و داستان‌های «عقرب‌های کشتی بمبک» و کتاب‌های «کوتی کوتی» را برای شما خلق کرده است. همان که تعداد کتاب‌هایش حالا به ۱۰۰ رسیده؛ فکرش را بکن او تاکنون ۱۰۰ کتاب نوشته است. او یکی از همراهان قدیمی هفته‌نامه‌ی دوچرخه هم است و سال‌هاست در این هفته‌نامه برای شما قلم زده و طنزها و داستان‌های زیبایش، همیشه زینت‌بخش دوچرخه بوده است.

به گزارش هفته‌نامه‌ی دوچرخه و به نقل از پایگاه اطلاع‌رسانی «دفتر بین‌المللی کتاب برای نسل جوان» (IBBY) که وظیفه‌ی انتخاب نامزدهای اولیه، نهایی و برنده‌ی جایزه‌ی جهانی هانس کریستین آندرسن را برعهده دارد، فرهاد حسن‌زاده به فهرست نهایی این جایزه در سال ۲۰۲۰ راه پیدا کرد. نام او در کنار ماریا کریستینا راموس (آرژانتین)، بارت مویرت (بلژیک)، مری اود موری (فرانسه)، پتر اسوتینا (اسلونی) و ژاکلین وودسون (آمریکا) در فهرست نامزدهای نهایی این جایزه که به نوبل ادبیات کودک نیز مشهور است قرار دارد.

البته فرهاد حسن‌زاده در سال ۲۰۱۸ میلادی هم به فهرست نهایی این جایزه راه پیدا کرده بود و بعد از این اتفاق، ناشرانی از کشورهای چین، کره‌ی جنوبی، ترکیه و ارمنستان خواهان انتشار و ترجمه‌ی کتاب‌هایش شدند؛ از جمله «گئورگ آساتوریان» که مترجم ارمنی کتاب «زیبا صدایم کن» است. آخرین کتاب این نویسنده و طنزنویس ایرانی، «آهنگی برای چهارشنبه‌ها» نام دارد.

## یک کارآموز زبر و زرنگ

# نوجوان کاشف سیاره‌ی جدید

ولف می‌گوید: «تلسکوپ را به مربی‌ام دادم، ما به اطلاعاتی از ستاره‌ها نگاه و به دو شیب اضافی در نور توجه کردیم. بعد ارزیابی کردیم، چیزی که دیده‌ایم واقعاً می‌توانست یک سیاره باشد.»

سرانجام معلوم شد واقعاً او سیاره‌ی جدید کشف کرده که ۹/۶ برابر بزرگ‌تر از زمین است. یعنی به گفته‌ی ناسا، این سیاره اندازه‌ی بین سیاره‌ی نپتون و زحل دارد و ۱۳۰۰ سال نوری از زمین دور است. نام آن سیاره را بر خلاف پیشنهاد برادرش که می‌گفت اسمش را ولف توپیا بگذارند، به نام «تی‌اوی ۸۳۳۱ بی» (TOI 1338 b) گذاشت. ناسا این خبر را در سایت خود اعلام کرد و با تأیید این کشف، مقاله‌ای با همکاری این نوجوان در مجله‌ی «ساینسیفیک ریویو» منتشر و اعلام کرد که این سیاره به نام «تی‌اوی ۸۳۳۱ بی» نام‌گذاری شده است.

یادتان هست در صفحه‌ی کافه‌علم هفته‌ی قبل، درباره‌ی سیاره‌های خورشیدی نوشتیم و «میشل مایور» را شناختیم؛ کسی که با همراهی گروهش توانست اولین سیاره‌ی فراخورشیدی را کشف کند. حالا یک نوجوان زبر و زرنگ هم توانسته پا در کفش او کند و سیاره‌ی دیگر در این کهکشان بی‌انته را کشف کند.

«ولف کوکی‌پر»، نوجوان ۱۷ ساله‌ای است که تصمیم گرفت تعطیلات تابستان را به عنوان کارآموز در سازمان ناسا بگذراند. کار او در ناسا، بررسی اطلاعات پرتوهای بود که از طریق ماهواره‌ی «نقشه‌بردار فراخورشیدی گذران» که به اختصار به آن «تس» (TESS) می‌گویند، به زمین باز می‌گشتند و تنها بعد از سه روز، ولف توانست سیاره‌ی جدید کشف کند. در این سه روز، زمانی که او به منظومه‌ی شمسی و نورهایی که سال‌ها از ما دور هستند نگاه می‌کرد، متوجه شد چیزهایی مانع نور دو ستاره‌اند.



## سر‌دبیر: فریبا خانی

**تحریریه:** شیوا حریری (چشمه‌ها)، نفیسه مجیدی زاده (دماسنج)، سید سروش طباطبایی پور (مدیر داخلی نشریه)، علی مولوی (شهر‌رنگ و چرخ‌فلک)، پگاه شفتی (لوح‌نقره‌ای)، یاسمن رضائیان (خانه‌ی فیروزه‌ای)، حسین تولایی (شعر)، شادی خوشکار (داستان نوجوان)، حدیث لزر غلامی و نیلوفر نیک‌بنیاد



ضمیمه‌ی هفته‌ی روزنامه‌ی همشهری

ویژه‌ی نوجوانان

سال نوزدهم، شماره‌ی ۹۸۰

پنج‌شنبه ۳ بهمن ۱۳۹۸

صاحب امتیاز: مؤسسه همشهری

مدیر مسئول: مهران کریمی



گروه ضمائم همشهری ناشر نشریات:

دوچرخه، استان‌ها، محله

نشانی: تهران، خیابان ولی‌عصر

نرسیده به پارک‌وی، کوچه‌ی تورج

شماره‌ی ۱۴، روزنامه‌ی همشهری

(طبقه‌ی پنجم: دوچرخه)

تلفن: ۲۳۰۲۳۱۰۰

**آلتیه:** علی مولوی (مدیر هنری)، علیرضا صفری

(صفحه‌آرا)، ابراهیم رستمی‌عزیزی (مسئول هماهنگی)،

و باسپاس از بخش‌های مختلف روزنامه‌ی همشهری

**صندوق پستی دوچرخه:** ۱۹۳۹۵-۵۴۴۶

**تلفن:** ۲۳۰۲۳۱۰۰ / **نمابر:** ۲۳۰۲۳۵۹۱

**پست الکترونیکی:** docharkheh@hamshahri.org

**دوچرخه را آنلاین بخوانید:**

docharkheh\_weekly

www.hamshahrionline.ir/service/children





مادر چندروز دیگر به سفری دور خواهد رفت و خانه، تنها خواهد ماند. وقتی مادر نیست اهالی خانه ساکت‌تر از همیشه‌اند. حرف‌های کم‌تری گفته می‌شود و هر کس سرگرم کارهای خودش می‌شود، اما همین که قرار باشد مادر برگردد، انگار که بهار می‌خواهد به جهان باز گردد، همه را شور و شوقی شگفت فرا می‌گیرد و همه خانه را آماده‌ی آمدن مادر می‌کنند و از تصور این که او به زودی به خانه برمی‌گردد؛ احساس خوش‌بختی محض می‌کنند. اما مادر به خانه‌ای که در کوفه است باز نخواهد گشت. بچه‌ها با چه شور و انگیزه‌ای خانه را برای رسیدن مادر مهیا کنند؟ حتماً خانه‌ی کوفه شبیه خانه‌های دیگری است که جای مادر در آن‌ها خالی است. حتماً آدم‌های این خانه کم‌تر حرف می‌زنند و پرنده‌هایی که همیشه اطراف خانه آواز می‌خوانده‌اند این روزها سکوت کرده‌اند.

این روزها فرصت خوبی برای فکر کردن به مادر است. به همه‌ی مادرهای جهان که هر قدر هم جغرافیا آن‌ها را از هم دور کرده باشد، باز هم شبیه هم هستند. دنیا، برای داشتن این همه مادر به خودش می‌بالد و از سفر همیشگی هر مادر، بسیار اندوهگین می‌شود. فکر می‌کنم دنیا، سرودی برای مادران دارد. هر وقت که یکی از آن‌ها سفر می‌کند، آن سرود غمگین را زمزمه می‌کند. سرودی که موسیقی‌اش، آهنگ باد است و نغمه‌اش سکوت پرنده‌ها. این روزها صدای این سرود غمگین را می‌شنوم. بادهایی که از مغرب می‌وزند این موسیقی را به گوشم می‌رسانند. می‌دانم قرار است مادری ۱۸ ساله به سفر برود.

برای شهادت حضرت فاطمه‌س

# سرودی برای سفر مادر

● یاسمن رضائیان

مادر به سفری کوتاه و چندروزه نرفته است. سفر مادر، طولانی است و او از این سفر باز نخواهد گشت. با خودم می‌گویم حتماً این شب‌ها دنیا مثل کودکی می‌شود که پیش از خواب، بهانه‌ی مادرش را می‌گیرد. دنیا منتظر می‌شود تا مادر پیشانی ماهش را ببوسد و از برکت بوسه‌اش تا صبح خواب‌های زیبا ببیند.

خاموش کردن چراغ خواهد بود؟ چه کسی پتو را رویمان می‌کشد و پیشانی‌مان را می‌بوسد؟ چه کسی دنیایمان را جای امنی می‌کند؟ بعد از آن شب این فکر دیگر از سرم بیرون نرفت. گهگاه به این فکر می‌کردم که زندگی بدون مادر چگونه است؟ فاطمه‌س، مادر همه‌ی دنیاست. حالا

و بوسه‌ی او تضمینی بود برای این که تا صبح خواب‌های زیبا و رنگین ببینیم. یک شب که مادر چراغ را خاموش کرد و از اتاق بیرون رفت، با خودم فکر کردم اگر شبی مادر در خانه نباشد، اگر به سفری کوتاه رفته باشد که برای من به اندازه‌ی یک عمر خواهد گذشت، آن وقت چه می‌شود؟ چه کسی حواسش به

کوچک که بودیم، شب‌ها مادر آهسته به اتاق سرک می‌کشید تا مطمئن شود خوابیده‌ایم. بعد پیشانی ما را می‌بوسید، پتویمان را مرتب می‌کرد و بی‌سروصدا چراغ را خاموش می‌کرد و می‌رفت. آن روزها با خودم فکر می‌کردم هیچ کس نمی‌تواند شب را این طور زیبا کند. شب، امن می‌شد در پناه مهربانی مادر

# سرزمین آرزوها

● الهه صابر

ما همیشه فکرهای تازه‌ای داریم که اگر وقت را تلف نکنیم می‌توانیم دنیایمان را با همان فکرها زیباتر کنیم. می‌توانیم کاری کنیم که هر شب ستاره‌ها روی سر شهر فرو بپاشند و همه به اندازه‌ی هم از زندگی لذت ببرند. فردا روز بهتری است؛ به شرطی که امروز آب تنگ ماهی‌ها را عوض کنیم و برای صدف‌هایش بگوییم که زندگی‌شان هنوز ادامه دارد و آن‌ها همیشه، در خانه‌ی کوچک ماهی‌ها، زیبا و ارزشمندند.

من می‌خواهم کفش‌هایم را جفت کنم و به جای امروز و فردا کردن، همین حالا به شهری که می‌خواهم آن را بسازم سفر کنم. آن جا یک سرزمین پرماجر است؛ اما خیلی هم از ما دور نیست. فقط باید برای رسیدن به آن تلاش کرد. نام آن جا سرزمین آرزوهاست و در آن همه‌چیز با اشاره برآورده می‌شود. همه‌چیز برآورده می‌شود چون همه مواظب لحظه‌هایشان هستند و هیچ وقت هیچ کس برای تلاشی که می‌کند تردیدی به دلش راه نمی‌دهد. و تو کسی هستی که در دل من انداخته‌ای چنین سرزمینی وجود دارد. به دلم انداخته‌ای می‌شود چنین دنیایی را ساخت. تو گفته‌ای من از روح خودم در شما دمیده‌ام بنابراین شما هم می‌توانید شبیه به من سرزمین‌هایی زیبا را خلق کنید. فقط کافی است حواستان را جمع کنید تا زمان را از دست ندهید و فرصت‌های خوب‌بودن را از دنیا دریغ نکنید. آن وقت آن سرزمین همین دنیای خودتان خواهد شد.

اگر وقت را تلف نکنیم هیچ وقت دیر نمی‌شود. یعنی به همه‌ی کارهایمان می‌رسیم و تازه شاید وقت هم اضافه آورده‌ایم و رفتیم دم پنجره و قطره‌های باران را شمردیم. به یاد سال‌هایی که تعجب می‌کردیم از تعداد بسیار قطره‌ها و حتی می‌ترسیدیم از صدای غرش ابرها، با این که مطمئن بودیم داریم با یک ترس بی‌خودی خودمان را سرکار می‌گذاریم و آخرش هم خودمان به گریه‌های خودمان لب‌خند می‌زدیم.

داشتم می‌گفتم که ما به اندازه‌ی کافی وقت داریم تا بتوانیم گلدان‌ها را آب بدهیم. برگ‌های زردشان را جدا کنیم تا جان بگیرند و بعد دستمالی تمیز برداریم و همه‌جای خانه را برق بیندازیم.

ما به اندازه‌ی کافی وقت داریم برای این که زباله‌ها را از هم تفکیک کنیم و استخوان‌های غذای دیشب را برای گریه‌ها کنار بگذاریم. این چیزی از زندگی ما کم نمی‌کند که فقط از روی مهربانی برای پرنده‌ها دانه بپاشیم و هیچ وقت به شکار یا آزار آن‌ها فکر نکنیم تا آن‌ها هم بتوانند از شدت شادی پرواز کنند و غصه نخورند از این که عمرشان به سر رسیده است. درست مثل ما که زنده‌ایم و داریم به زندگی فکر کنیم. به این که احساس خوش‌بختی چه قدر ساده به دست می‌آید.

چیزی برای از دست دادن نخواهد بود اگر قبول کنیم هیچ چیز نباید همیشگی باشد و ما این قدر توانایی داریم که یاد بگیریم خودمان زندگی‌مان را تغییر بدهیم.







عکس: سایت ریلیف اینترنشنال

وقتی دشت‌های سیستان و بلوچستان دریا شدند

# کاش می‌شد این آب را ذخیره کرد

● نفیسه مجیدی‌زاده

محل‌های سیل‌خیز در خوزستان که می‌دانم چه قدر کار مطالعاتی انجام شده و نقاط فرسایش شناخته شده و نوع آب‌خیزداری در استان خوزستان و حوزه‌ی زاگرس شناسایی شده، هنوز مشخص نیست چه قدر کار انجام شده است. **با وجود همه‌ی اقدامات پیش‌گیرانه، باز هم در همه‌ی دنیا سیل می‌آید، چرا؟** سیل پدیده‌ای است مثل زلزله. شما نمی‌توانی جلوی زلزله را بگیری! به آسمان هم نمی‌توانی بگویی نبار! باید تا می‌توانی خودت را ایمن کنی. در سال ۲۰۱۵ و ۲۰۱۶ میلادی در فرانسه و آلمان سیل آمد و کشته هم داد، اما موضوع این است که اگر آن‌ها کنترل‌ها و اقدامات پیش‌گیرانه را از قبل انجام نمی‌دادند، آمار خسارت‌ها خیلی بزرگ‌تر بود.

**تبعات محیط‌زیستی سیل اخیر چه بود؟** فارغ از خرابی‌هایی که سیل به بار آورده، اگر روی مثبت قضیه را نگاه کنیم، محیط‌زیستی‌ها از این پدیده استقبال می‌کنند، چون عاملی است برای تغذیه‌ی دریای عمان و این ریزمقوی‌های داخل سیل، انرژی لازم برای دریای عمان را فراهم می‌کند. سیل برای گردش آب دریای عمان هم مفید است.

«جزموربان» هم که سال‌ها به کانون تولید ریزگرد در منطقه تبدیل شده بود، حالا آب‌گیری شده و امیدواریم سال‌های بعد هم تداوم داشته باشد. البته این ناراحت‌کننده است که خانه‌های مردم که نزدیک تالاب بوده خراب شده، که با مطالعات و انجام اقدامات پیشگیرانه می‌توان میزان خسارت‌های ناشی از سیل را کاهش داد.

کشاورز هر ۱۰ روز یک‌بار آب می‌خواهد. امیدواری ما در زمستان این است که بارش‌ها ۱۰ روز یک‌بار تکرار شوند. به این بارش‌ها، آب سبز می‌گویند. بارانی که متناوب تکرار می‌شود. **این امکان وجود نداشت که آب‌های ناشی از سیل، جمع و ذخیره‌سازی شود تا هدر نرود؟** در استان سیستان و بلوچستان به‌طور اعم (ممکن است در نقاط خاصی در همین استان فرق کند) چون دشت است و ماهیتش با بادهای موسمی و کویر گره خورده، این امکان وجود ندارد. آن‌جا آب‌خوان ندارد که این آب‌ها را تزریق کنند.

سیل در این استان، چیز غریبی نیست؛ چه آن‌موقع که سد نداشتند و چه حالا که سد دارند. اگر چه این سیل را در چند سال گذشته نداشتند، اما الان که اتفاق افتاده، پدیده‌ی طبیعی‌شان است. بارندگی شدید از اواخر دی تا اواسط بهمن همیشه بوده و غیر از همین اندازه که در سدهای بلوچستان است که حجم بسیار محدودی دارد، دیگر امکان ذخیره‌سازی بیش‌تر نیست.

**اگر آب‌خیزداری ما درست انجام می‌شد، این امکان وجود داشت که هم آب ذخیره شود و هم خرابی نباشد؟**

بله، آب‌خیزداری به‌عنوان فعالیتی برای کنترل سیلاب، کنترل فرسایش و رسوب باید انجام شود و این که چند درصد انجام شده، من اطلاعی ندارم. باید مطالعات انجام شود و هر نوع فعالیت آب‌خیزداری مناسب شناسایی و انجام شود؛ چه مطالعات بر روی پوشش گیاهی و چه سازه. یعنی در صورت امکان، سازه‌هایی ساخته شود که سرعت و پراکندگی سیل را کنترل کنند و یا جابه‌جایی سازه‌ها و خانه‌ها از

اگر چندسال متوالی این اتفاق بیفتد می‌تواند متوسط‌ها را تغییر بدهد. **الآن متوسط‌ها چه چیزی را نشان می‌دهند؟** اتفاقاً الان متوسط‌ها بیانگر این هستند که ما به سمت خشک‌سالی می‌رویم. ما در فاصله‌ی زمانی کوتاه، میزان بارندگی را با حجم زیاد داریم؛ مثلاً در اهواز در دوساعت، ۷۵ میلی‌متر بارش داشتیم. این ۷۵ میلی‌متر قبلاً ظرف یک ماه اتفاق می‌افتاد.

تعداد بارش‌ها کاهش پیدا کرده، اما حجم بارش افزایش داشته است. این روند می‌گوید میزان حجم در طول سال کاهش پیدا می‌کند یعنی سیل و خشک‌سالی را با هم داریم.

**سیل و خشک‌سالی هم‌زمان امکان‌پذیر است؟**

بله. مثلاً محصولات کشاورزی در یک فصل برداشت می‌شود. سیستان و بلوچستان بارندگی تمام سالش را در دو روز داشته و این به نفع کشاورزی نیست؛

**می‌گویند دوره‌ی ترسالی رسیده، این خبر درست است؟**

در باره‌ی آب‌وهوا، اولین جمله‌ای که باید گفت این است که آب و هواشناسی و تغییرات اقلیمی، شامل عدم قطعیت است. اگر من به شما گفتم همین روند را تا اردیبهشت خواهیم داشت، از من نپذیرید، چون جمله‌ام غلط است. باید بگویم احتمال دارد همین روند را تا اردیبهشت داشته باشیم. همیشه قسمتی را باید بگذاریم برای این که ممکن است نداشته باشیم.

وقتی در یک فصل، دچار عدم قطعیت هستیم، چه‌طور می‌توانیم پیش‌بینی طولانی مدت داشته باشیم؟ البته تغییرات آب‌وهوایی از گذشته به آینده می‌آیند؛ مثلاً از سال ۱۳۵۰ تا الان روندیابی می‌کنند که وضع بارش‌ها یا آب‌وهوا چگونه بوده است؟ سال‌آبی گذشته‌ی ما، ترسالی بوده است، اما یک‌سال در آمار ۶۰ ساله، تأثیر زیادی ندارد و روی متوسط‌ها اثر نمی‌گذارد.

وقتی دشت‌های خشک سیستان و بلوچستان، دریاچه‌های بزرگی شده بودند که ماشین‌ها و خانه‌ها را می‌بلعیدند، با خود می‌گفتم نمی‌شد این آب‌ها را ذخیره کرد تا مرهمی باشد برای روزهای کم‌آبی مردم منطقه و عطش این دشت‌های خشکیده؟ نمی‌شد آب‌راهی عمیق این‌جا باشد تا این آب‌ها، رهسپار رود و تالاب شوند و خانه‌های مردم را خراب نکنند؟ تا دام‌هایشان نمیرند؟ تا برای فرار از سیل روی نخل‌های خرما پناه نگیرند و گاندوها (تمساح‌های پوزه کوتاه) در منطقه پراکنده نشوند؟ تا بتوانند از پرآب‌شدن تالاب جازموریان لذت ببرند؟

«حمیدرضا خدابخشی»، کنشگر آب و محیط‌زیست معتقد است که سیل سیستان و بلوچستان از نظر بزرگی روان آب و بارش از دهه‌ی هفتاد تا الان، سومین بوده است. او به خبرنگار پیشین «در بلوچستان، چهار هزار مترمکعب سرریز کرده است. این برای رودخانه‌های بزرگ خوزستان قابل درک است. از سال ۱۳۹۵ تا الان دوبار در سد دز سرریز داشتیم که یک‌بار شش هزار مترمکعب بر ثانیه بوده، اما رودخانه‌ی بزرگ دز کجا و رودخانه‌های کوچک سیستان کجا؟»

او در عین حال معتقد است که اطلاع‌رسانی گسترده و سریع دنیای امروز باعث شده که سیل، گسترده‌تر به نظر برسد در حالی که در سال‌های گذشته سیلاب‌های بزرگ‌تری در همین منطقه رخ داده است.

**امسال زیاد سیل نیامده؟ از عید تا به حال دو تا سیل بزرگ داشتیم؟**

در کشور ما سال‌آبی از مهر آغاز می‌شود و تا ۳۱ شهریور سال بعد ادامه می‌یابد. اگر در یک سال هجری شمسی، فروردین و دی سیل دارید، از نظر تقویم آبی، سیل فروردین برای سال گذشته است. الان ما در سال آبی ۹۸-۹۹ هستیم و این دو اتفاق در یک سال شمسی و دوسال آبی رخ داده‌اند.



عکس: سایت نامین آف ایندیا





«لیلا کفاش زاده»، قصه‌گو و مدیر دفتر کودک و نوجوان پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری:

## هم‌یار میراث فرهنگی شوید!

● نیلوفر نیک‌بنیاد

تا بچه‌ها یاد بگیرند یک کتاب چه‌طور تولید می‌شود، شماره‌گذاری صفحات کتاب با کتاب‌های معمولی فرق دارد و ترکیبی از صفات کودکان و مشاغل مرتبط با کتاب است.

برای نوجوان‌های شهرهای دیگر هم برنامه‌ای دارید؟

در شهرهای دیگر به‌طور مستقیم با کودکان و نوجوانان مواجه نمی‌شویم، اما از طریق آموزش و پرورش و کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان به مربیان آموزش‌های تخصصی داده‌ایم تا آن‌ها سفیران ما باشند و این آموزه‌ها را به نوجوان‌ها منتقل کنند.



منتشر کرده‌ام که البته مخاطب اصلی آن مربیان هستند. در این کتاب ۱۰ نمونه کارگاه عملی معرفی شده که مربیان می‌توانند مطالعه و برای کودکان و نوجوانان برگزار کنند.

حالا که صحبت از کتاب شد، لطفاً درباره‌ی کتاب جدیدتان «قهرمانی به نام آستر بدرقه» برایمان توضیح دهید.

با یکی از همکارانم برای بچه‌ها کارگاه مرمت سفال و صافی کتاب برگزار می‌کردیم. آن زمان برای این که بچه‌ها بهتر یاد بگیرند، موضوع را به شکل یک داستان تعریف می‌کردم، ماجرای دختری به نام «آستر بدرقه» که پدر و مادرش «جلد» هستند و مادر بزرگ «شیرازه» برای این که آن‌ها را یاد پراکنده نکند، به کمکشان می‌آید. «دیو نمور» هم یکی دیگر از شخصیت‌های داستان است که مرتب در حال خراب کاری است تا به کتاب آسیب برساند. درواقع اجزای کتاب تبدیل به شخصیت‌های داستانی شده‌اند



عکس: دفتر کودک و نوجوان پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری

ورود به حوزه‌ی کودک و نوجوان به‌خاطر دخترم بود. زمانی که دخترم کلاس اول بود، طرح هم‌یار پلیس در مدرسه‌شان اجرا شد. از طرف نیروی انتظامی به بچه‌ها فرم‌هایی دادند که هم‌یار پلیس بشوند. با خودم فکر کردم چرا ما در میراث فرهنگی چنین کاری نکنیم و هم‌یار میراث فرهنگی نداشته باشیم؟ چون می‌دانستم بیش‌تر آثار و بناهایمان در حال تخریب است و برای جلوگیری از آسیب دیدن آن‌ها باید کودکان و نوجوانان را با این قضیه درگیر کنیم. درواقع نگاهم رو به جلو و آینده بود.

نوجوان‌هایی که به موضوع‌های تاریخی و فرهنگی علاقه دارند و می‌خواهند در این زمینه فعالیت کنند، لازم است چه کارهایی انجام دهند؟

من و دوستانم در شورای کتاب کودک، بسته‌های موضوعی برای کودکان و نوجوانان آماده کرده‌ایم که می‌توانند از طریق مطالعه‌ی آن‌ها آشنایی بیش‌تری با اساطیر ایران، داستان‌های کهن و بازنویسی‌ها پیدا کنند. در وبسایت کتابک هم معمولاً مطالب متنوعی برای نوجوانان منتشر می‌کنیم که اطلاعاتشان را در این زمینه افزایش می‌دهد.

از طرف دیگر به‌تازگی کتابی با نام «کودک و میراث فرهنگی» نوشته و

«لیلا کفاش زاده» از آن افرادی است که اسمش شما را یاد موزه، داستان و میراث فرهنگی می‌اندازد. سال‌های زیادی از زندگی‌اش را صرف قصه‌گویی، پژوهش و برگزاری کارگاه‌های فرهنگی کرده و به‌تازگی هم کتابی به نام «قهرمانی به نام آستر بدرقه» از او منتشر شده که نتیجه‌ی یکی از کارهای فرهنگی‌اش است. به همین مناسبت سراغ او رفتیم تا کمی از حال و هوای فعالیت‌هایش باخبر شویم.



شنیده‌ایم فعالیت‌های گوناگونی در ارتباط با میراث فرهنگی انجام می‌دهید؛ مثل برنامه‌ی «خواندن در موزه». می‌شود کمی درباره‌ی آن توضیح دهید؟

خواندن در موزه، به‌تازگی صدمین هفته‌ی برگزاری خود را پشت سر گذاشت. درواقع ما سه‌شنبه‌ی هر هفته در یکی از موزه‌ها دور هم جمع می‌شویم و کتاب می‌خوانیم. معمولاً کتابی را انتخاب می‌کنیم که یا با موضوع موزه در ارتباط باشد یا با نمایشگاهی که در آن موزه برپا شده. گاهی هم با توجه به مناسبت‌های کشور، کتاب را انتخاب می‌کنیم و در موزه می‌خوانیم.

کدام یک از برنامه‌ها مخصوص نوجوان‌هاست؟

در پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری به مناسبت‌های گوناگون مثل هفته‌ی کودک، هفته‌ی میراث فرهنگی و گردشگری، روز صنایع دستی و... کارگاه‌هایی برای کودکان و نوجوانان برگزار می‌کنیم. کارگاه‌هایی که بچه‌ها

را با بخش‌های مختلف میراث فرهنگی آشنا کند؛ مثل باستان‌شناسی، مرمت آثار تاریخی، ژنتیک باستان‌شناسی، صنایع دستی، آشنایی با افسانه‌های کهن، بازی‌های سنتی، ساخت اسباب‌بازی و خیلی چیزهای دیگر. خودتان از چه زمانی به موضوع‌های فرهنگی علاقه‌مند شدید؟

رشته‌ی تحصیلی من مرمت آثار تاریخی بود و بعد از فارغ‌التحصیلی، در سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری مشغول به کار شدم، اما



عکس: محمود اعتمادی / دوچرخه





## فوت آخر!

می‌توانید در میانه‌ی کار کمی آب پر تقال تازه هم به مواد مرغ ترش و شیرین اضافه کنید تا غذایتان حسابی خوش مزه تر شود.

۵. پس از اضافه کردن سس ترش و شیرین، چند تکه‌ی آناناس خرد شده هم به مواد اضافه کنید و بگذارید چهار تا پنج دقیقه روی حرارت بمانند. در پایان مرغ ترش و شیرین را با مقداری پلو سرو کنید. نوش جان!



## مرغ ترش و شیرین چینی

ترجمه‌ی مهرزاد مهاجر

یکی از مزه‌های پرطرفدار است. به خصوص برای کسانی که دنبال طعم‌های ترکیبی و خاص می‌گردند. مرغ ترش و شیرین از آن غذاهای چینی محبوب و دوست داشتنی است که طعمی چندلایه و شکلی رنگارنگ و متنوع دارد. البته دستورهای متنوعی برای این غذا وجود دارد که ما یکی از خوش مزه‌هایش را برای این شماره انتخاب کرده‌ایم. پس منتظر چه هستید؟ شروع کنید!

چینی‌ها، مثل محصولات صادراتی‌شان که تمام جهان را گرفته، غذاهايشان را هم به تمام جهان صادر کرده‌اند و تقریباً در همه‌ی کشورها و دست‌کم در همه‌ی شهرهای بزرگ، رستوران‌های چینی متعددی وجود دارند. در تهران و بسیاری از شهرهای ایران نیز رستوران‌های چینی جای خود را بین ذائقه‌ی غذایی مردم ایران باز کرده‌اند. در بین غذاهای چینی، مزه‌ی ملس یا ترش و شیرین،

۳. در مرحله‌ی بعد، ۱۵۰ تا ۲۰۰ گرم فلفل دلمه‌ای رنگی را نیز خرد کنید و به تابه اضافه کنید و به مدت سه تا چهار دقیقه تفت دهید.



۴. در ادامه ۵۰۰ گرم سس ترش و شیرین به تابه اضافه کنید. این روزها انواع سس‌های ترش و شیرین در سوپرمارکت‌ها و فروشگاه‌های بزرگ پیدا می‌شوند، اما می‌توانید با یک جست‌وجوی ساده در اینترنت طرز تهیه‌ی سس ترش و شیرین خانگی را هم یاد بگیرید و از سس‌های صنعتی استفاده نکنید.

۱. برای شروع به دو عدد سینه‌ی مرغ بدون استخوان نیاز دارید. سینه‌های مرغ را رشته‌ای یا نگینی خرد کنید و به همراه یک پیاز خرد شده در کمی روغن تفت دهید.

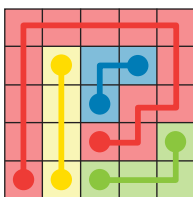


۲. این کار را تا زمانی که مرغ‌ها قهوه‌ای رنگ و پیازها طلایی رنگ و نرم شوند ادامه دهید.

## جدول راه‌یاب

آرش فرخ‌زاد

این یک جدول ۸×۸ است و در واقع حکم یک نقشه‌ی لوله‌کشی را دارد. همان‌طور که می‌بینید در برخی از خانه‌های این جدول دایره‌هایی رنگی وجود دارد که خانه‌های شروع و پایان هر لوله را مشخص می‌کند. شما باید با کشیدن لوله بین دایره‌های هم‌رنگ، آن‌ها را به هم متصل کنید؛ اما توجه کنید که لوله‌ها نباید همدیگر را قطع کنند و مثل شکل، تمام خانه‌های سفید نقشه هم با لوله‌ها پر شوند.



|  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |
|--|--|--|--|--|--|--|--|--|--|
|  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |
|  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |
|  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |
|  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |
|  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |
|  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |
|  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |
|  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |
|  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |
|  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |

## جدول سودوکو

طراح: شراره تهرانی

این جدول، نوع متفاوتی از جدول سودوکو است. در این جدول، خبری از بلوک‌های مربع ۹×۹ خانه‌ای نیست و همه‌ی خانه‌های بلوک‌ها به هم ریخته‌اند!

البته قانون سودوکو، هم‌چنان پابرجاست؛ باید عدد‌های ۱ تا ۹ را طوری داخل مربع ۸۱ خانه‌ای (۹×۹) قرار دهید که در هر بلوک رنگی و ستون‌های افقی و عمودی، هر عدد فقط یک بار آمده باشد.



|   |   |   |   |   |   |   |   |   |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
|   | ۴ | ۲ |   | ۳ | ۷ |   |   | ۱ |
| ۴ | ۳ |   |   |   | ۸ |   | ۵ | ۲ |
|   | ۱ |   | ۸ |   | ۹ | ۵ | ۶ |   |
| ۸ |   |   | ۲ | ۴ |   | ۷ | ۹ | ۳ |
| ۹ | ۲ | ۵ |   | ۶ | ۳ |   |   | ۷ |
|   |   | ۹ | ۳ |   | ۱ |   | ۴ |   |
| ۳ |   | ۸ |   | ۱ |   | ۴ | ۷ | ۶ |
| ۲ | ۸ |   |   |   | ۴ |   | ۳ |   |
| ۱ |   |   | ۷ | ۹ |   | ۳ | ۲ | ۸ |



## پرسش و پاسخ

سخنران: مهمان‌های محترم! ببخشین که زیاد صحبت کردم، آخه ساعت نداشتم. یکی از مهمان‌ها: بی‌انصاف! ساعت نداری، تقویم که پشت سرت هست!

بردیا آزادی  
از تهران

## درگیری

قاضی: اعتراف می‌کنی که با به جسم سنگین به سر این پیش خدمت کوبیدی؟ متهم: بله آقای قاضی. قاضی: اون جسم سنگین چی بود؟ متهم: کتلتی که همین پیش خدمت برام آورده بود!

روشنک شهریار  
از تهران

## دلیل

اولی: تو چرا هیچ‌وقت سینما نمی‌ری؟ دومی: چون من خروپف می‌کنم! سارا اسماعیلی  
از تهران



به نظر شما موجودات دیگری به جز انسان‌ها وجود دارند؟ من که عقلم به جایی نمی‌رسد.

روزی با کسالت از خانه بیرون آمدم و به سمت مدرسه راه افتادم. وقتی که به مدرسه رسیدم، دست و پایم شل شد و کیف از دستم افتاد. ترسی در تنم افتاد که خستگی و کسالت را فراموش کردم. یک آدم‌فضایی گوشه‌ی کلاس! هزاران فکر از ذهنم گذشت؛ شاید قدرت ماورایی داشته باشد. چه طور می‌توانم با او ارتباط کلامی برقرار کنم؟ یکی از دوستانم با زبان محلی گفت: «گرو به دونه شکلاتی و ش بده تا بخاره.» اما من خیلی شکمو بودم و نمی‌توانستم از شکلات دل بکنم. با سختی به او شکلات دادم و پرسیدم: «نام تو چیه؟ از کجا اومدی؟»

نام من زیباست و از مریخ اومدم. از دیدنش خوشحال شدم و رفتم پیشش نشستم که یک‌دفعه دوستم از لباس آدم‌فضایی بیرون آمد و گفت: «سورپرایز!»

گفتم: «سورپرایز و... یعنی لجن هرچی سورپرایز رو در آوردی!» این هم از آدم‌فضایی! ببینید دلم را به چی خوش کرده بودم!

حسن محمدی، کلاس نهم  
روستای عباس‌آباد (منطقه‌ی کام‌فیروز مرودشت)

۱. پسر، به شکلات بهش بده بخوره.

## سورپرایز!



تصویرگری: نرگس خورشیدی، ۱۶ ساله از خرم‌آباد

## ضرب‌المثل

خواستمت

اما نتوانستمت

تو آبروی ضرب‌المثل‌ها را برده‌ای

نسرین خرم‌آبادی از آران و بیدگل

## خواب زمستانی

خواب، بهانه‌ای برای دیدن توست  
کاش

سه‌ماه به خواب زمستانی می‌رفتم

پریساسادات مناجاتی

۱۷ ساله از کرج

## در میان گم‌شده‌ها

پسرم

پدرش را گم کرده

پدرم، پسرش را

مادرم، خواهرش را

خواهرم، برادرش را

جنگ، صلح را گم کرده

گلوه، صاحبش را

از وقتی که نام گل

از دهان تفنگ افتاده است

مجتبی سیاسی

۱۱ ساله از زابل

## قصه

این قصه

پایان خوشی نخواهد داشت

وقتی از اول پذیرفته‌ایم

یکی بود

یکی نبود

سارا نجفی

۱۷ ساله از سروستان

## ماه و باران

ترکیب باران و خورشید

می‌شود رنگین‌کمان.

یک‌بار با من بیا زیر باران

تا بفهمم

ترکیب ماه و باران چه می‌شود!

سایه برین

از تهران

گفت‌وگو با «نگار قربانی»، نقاش

## دنیا به کسی وقت اضافه نمی‌دهد

مطالعه کنند، آموزش ببینند و سبک شخصی‌شان را پیدا کنند.

و حرف آخر برای نوجوان‌ها...

زندگی واقعاً کوتاه است و کسی از فردایش خبر ندارد. از داشته‌هایتان لذت ببرید. هرروز را جوروی زندگی کنید، با این تصور که وقت ندارید. دنیا وقت اضافه به کسی نمی‌دهد!

نازنین حسن‌پور

۱۷ ساله از تهران

با شرایطی که پیش آمده، اکنون جای دلخواهم هستم.

چه قدر در زندگی تان برای اهدافتان جنگیده‌اید؟ تا حالا با خودتان گفته‌اید کاش این مسیر را انتخاب نمی‌کردم؟

همیشه برای چیزی که علاقه داشتم تلاش کرده‌ام و آن را به دست آورده‌ام، اما بعد از حادثه باید با شرایط می‌جنگیدم و راهم را پیدا می‌کردم. من عاشق هنر هستم و هیچ وقت از انتخاب آن پشیمان نمی‌شوم. البته درباره‌ی مسیر خانه تا پارک ارم، انتخاب مسیری دیگر بهتر بود!

اگر نگار قربانی نقاش نمی‌شد، چه کاره می‌شد؟ طراح مد و صاحب یک برند شخصی؛ شاید به زودی! برای نوجوان‌هایی که به نقاشی علاقه دارند چه پیشنهادی دارید؟

هر وقت اسم «نگار قربانی» را می‌شنوم، یاد «فریدا کالو» نقاش معروف مکزیکی می‌افتم. شاید چون هردویشان زنانی قوی و مقاوم هستند که راه نقاشی را انتخاب کرده‌اند. گفت‌وگوی کوتاه‌ام را با او بخوانید.

با شنیدن کلمه‌ی «نوجوان» چه چیزی به ذهنتان می‌آید؟ دوران طلایی زندگی؛ باید برای بهترین بودن از لحاظ تحصیلی، علاقه‌ها، و مسیر حرکت، نهایت تلاش را کرد. نمی‌خواهم اوقات تان را تلخ کنم، اما شما از مصدومین حادثه‌ی ترن‌هوایی پارک ارم در سال ۱۳۹۳ هستید. این اتفاق چه قدر روی زندگی تان تأثیر گذاشت؟ زندگی‌ام در یک لحظه به خاطر سهل‌انگاری آدم‌ها عوض شد. اگر این اتفاق نمی‌افتاد، شاید جلوتر بودم. ولی



عکس: آرشیو عکس روزنامه‌ی همدی



تصویرگری: زهرا وطن‌دوست، ۱۷ ساله از تهران



بازدید از موزه‌ی فرش تهران

# همه بافنده‌ایم

● نیلوفر شهسواریان

قدیمی‌ترین قالی موجود در دنیا را هم در این مکان تماشا کنیم. بررسی‌ها نشان می‌دهد که زمان بافتن آن به دوره‌ی هخامنشیان برمی‌گردد. چند گوزن شاخ‌پهن (گوزن زرد) در حال چرا کردن و حیواناتی افسانه‌ای در این قالی پشیمی و تقریباً مربعی نقش بسته‌اند. علت نام‌گذاری این قالی به منطقه‌ی کشف آن برمی‌گردد. پایریک در سبیری قرار دارد و باستان‌شناسان روس موزه‌ی ارمیتاژ در سال‌های ۱۳۲۷ و ۱۳۲۸ خورشیدی آن را کشف کردند و به ایران تحویل دادند.

## تاروپودهایی از سراسر ایران

در سالن اصلی موزه‌ی فرش، حدود ۱۳۵ تخته قالی به نمایش درآمده‌اند که همه شاهکار محسوب می‌شوند؛ از شهرهای کاشان، مشهد، اصفهان، خراسان و کرمان. قالی‌ها مربوط به قرن نهم هجری تا دوره‌ی معاصر است. بعضی از قالی‌ها داستان خاصی را تعریف می‌کنند، مثل داستان حضرت عیسی‌ع و برخی از آن‌ها بخشی از طبیعت مثل گل و درخت را نشان می‌دهند که همگی با دقت و ظرافت بافته شده‌اند.

## شعر و قالی

شاعران و نویسندگان از زمان‌های قدیم تا به امروز در مورد فرش و قالی شعر گفته‌اند. به قول **صائب تبریزی**:  
**لطافت آن چنان دارد که در وقت خرامیدن توان از پشت پایش دید نقش روی قالی را**

**عرفان نظر آهاری** هم نوشته است:  
**قالی بزرگی است زندگی... که تو می‌بافی و من می‌بافم و او می‌بافد**

دار قالی ساخته شده است. موزه، سقف بلندی دارد؛ شاید به‌خاطر این است که بلندترین فرش‌ها هم در آن، جا شوند. «عبدالعزیز فرمانفرمایان» این بنای دو طبقه را طراحی کرده؛ هنرمندی که معمار معاصر ایرانی و استاد دانشگاه تهران بوده است. کاش زنده بود تا می‌توانستم با او گفت‌وگو کنم. فرمانفرمایان، بناهای مهم و ماندگاری مانند استادیوم ورزشی آزادی، فرودگاه مهرآباد و کاخ نیاوران را طراحی کرده است.

## فرش‌ها و قالی‌های سن و سال‌دار

یک فرش چه قدر عمر می‌کند؟ این سؤال است که برایم از همان ابتدای بازدید پیش می‌آید. از حدود ۲۵۰۰ سال پیش در ایران قالی بافته می‌شده است. طرح و نقش قالی ایرانی در دنیا مشهور است و شاخص‌ترین و کامل‌ترین زیرانداز سنتی محسوب می‌شود. در بسیاری از کتاب‌ها و فیلم‌های مهم دنیا از فرش ایرانی یاد شده است. یک فرش کاشانی ۵۰۰ ساله که به سنگشکو معروف است، قدیمی‌ترین فرش موزه است. این شانس را دارم که نسخه‌ای از قالی پایریک،

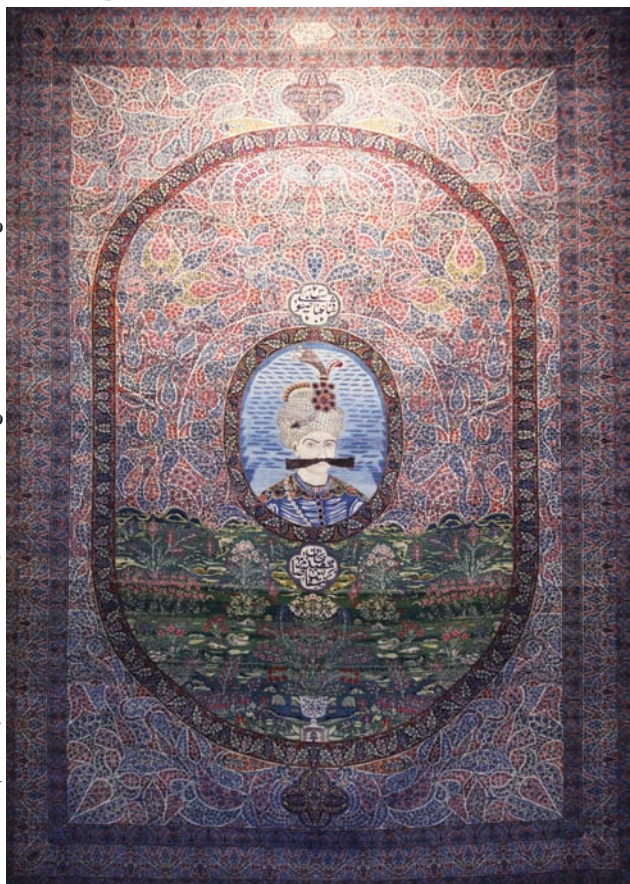
چنگیز خان، هولاکو خان، اسکندر، لویی شانزدهم و ده‌ها دوست تاریخی‌شان، همه روی یک فرش بزرگ بافته شده‌اند؛ مثل یک عکس قدیمی. نام و شماره‌شان دور تا دور فرش نقش بسته تا راهنمایی باشد برای تماشاچی‌ها؛ انگار بافنده‌ی فرش می‌دانسته که در ۲۲ بهمن ۱۳۵۶، موزه‌ای ساخته می‌شود تا فرش‌های جدید و قدیمی از سراسر کشور در این موزه جمع شود و به نمایش درآید. این موزه که امسال ۴۲ ساله می‌شود، برای دوست‌داران فرهنگ و صنایع دستی ایران نقش‌ها و طرح‌های زیادی برای تماشا دارد. این جای یکی از مقصدهای مهم گردشگران خارجی است.

## بنای موزه

دفعه‌ی سومی است که به موزه‌ی فرش ایران می‌آیم، اما هنوز هم برایم تازگی دارد. سرخیابان کارگر شمالی، تقاطع خیابان دکتر فاطمی می‌ایستم، اما نمای موزه معلوم نیست. از راهروی سرسبز رد می‌شوم و به پله‌های رسم که ارتفاع کمی دارد. این جاست که می‌توانم نمای خاص موزه را ببینم که با الهام از



۶۰ ر.ج. ۱۷۶×۲۸۸ سانتی‌متر، کرمان، اوایل قرن چهاردهم هجری قمری



طرح شاه عباس صفوی، ۱۰۰ ر.ج. ۱۸۰×۲۵۰ سانتی‌متر، کرمان، اوایل قرن چهاردهم هجری قمری

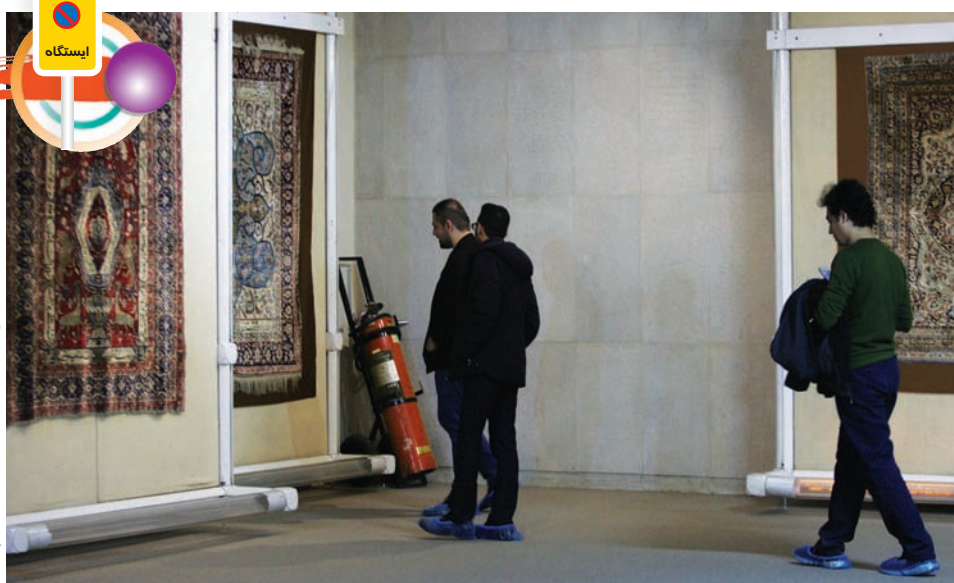
پنجشنبه است و راهنمای موزه حضور ندارد و می‌گویند یک‌روز در میان می‌آید! تابلوهای معرفی موزه کم‌اند. زیر هر فرش، بخشی مستطیلی دارد که با برق کار می‌کند و روی آن درباره‌ی فرش توضیحاتی داده‌اند. توضیحات برخی از فرش‌ها خاموش است و به‌سختی می‌توانم اطلاعات را بخوانم.

اگر این مشکلات برطرف شود، به‌نظرم موزه‌ی فرش ایران از نظر امکانات ضروری، دیگر چیزی کم ندارد.

## تماشا

برای بازدید از موزه‌ی فرش می‌توانید همه‌روزه غیر از دوشنبه‌ها از ساعت ۹ صبح تا پنج بعدازظهر به میدان انقلاب، خیابان کارگر شمالی، تقاطع دکتر فاطمی، ضلع جنوب‌شرقی چهارراه بروید. عکاسی بدون فلاش هم در موزه آزاد است.

\*بخشی از شعر عرفان نظر آهاری که در گزارش آمده است.



عکاسی از موزه: محمود اعتمادی / لوجرخه